

پدیده‌های نادیدنی در شخصیت جامع انسان، در بررسی تفسیری آیات ۳۸ و ۳۹ حاقه

علی‌اکبر توحیدیان*
غلامحسین اعرابی**

چکیده

در تمامی مخلوقات عنصر مرئی و نامرئی وجود دارد. در انسان نیز واقعیت‌هایی وجود دارد که برخی مرئی و اغلب آن نامرئی است. رجحان نامرئی‌ها فقط از مقوله کم نیست بلکه کیفی نیز می‌باشد. این تقسیم‌بندی، ملهم از آیات ۳۸ و ۳۹ حاقه است: «فلا اقسّم بما تبصرون» و «و ما لا تبصرون». عموم مفسران قرآن کریم بر این باورند که مصادیق خارجی این دو آیه تمام کائنات را شامل می‌شود که محور اصلی آن انسان است. این تحقیق بنیادی و استنتاجی پس از بررسی آیات قرآن کریم و گزینش ۴۷۰ واژه قرآنی مرتبط با انسان تدوین شده است و حداقل به چهار هدف می‌نگرد؛ سازگاری علم و قرآن، توجه انسان به نامرئی‌ها، بسترسازی برای پذیرش حقایق ماورایی و مغیبات، تقویت تفکر توحیدی و معادباوری.

واژگان کلیدی

آیات ۳۸ و ۳۹ حاقه، جهان مرئی و نامرئی.

tohidian41@gmail.com

golamhosein.arabi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۲۰

*. دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم. (نویسنده مسئول)

** . دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۲۶

طرح مسئله

خداوند عالی اعلی، در آیات ۳۸ و ۳۹ سوره حاقه، به دو دسته از مخلوقات قسم یاد می‌کند و قسم حضرتش مثل سایر قسم‌هایش، حاکی از عظمت آنها و الهام‌بخش دقت و تدبر انسان‌هاست. وجه تمایز مخلوقات در این دو آیه، قابل‌ایصار بودن و نبودن است و مورد بحث این مقاله شناسایی مخلوقاتی است مرتبط با شخصیت انسان که قابل‌ایصار نیستند.

گسترده‌گی و عمق و فراوانی عالم نامرئی به نسبت عالم مرئی در این نوشتار روشن می‌شود و این در حالی است که اگر به ماهیت و کیفیت جزئیات آن نگریسته شود هر کدامشان - حتی یک مورد از آن - کافی است که تمام جهان مرئی را بپوشاند. وسعت و عمق این دو جهان (مرئی و نامرئی) قابل‌مقایسه نیست و نسبت آنها بی‌نهایت می‌شود و این ادعا که جهان مرئی در مقابل جهان نامرئی نزدیک به صفر است ادعای بی‌جایی نیست؛ به گونه‌ای که تنها بروز یک ویروس نسبتاً نامرئی (کرونا) می‌تواند همه حوزه‌های مادی و معنوی جهان را تحت‌تأثیر قرار دهد. با یک نگاه گذرا به مفاهیم و اشیاء نامرئی مشاهده و ملاحظه می‌شود که بسیاری از آنها در ابعاد بی‌نهایت هستند.

مقاله حاضر به دنبال دستیابی به پاسخ سؤال‌های ذیل است:

۱. مصادیق جهان نامرئی در قرآن و آفرینش در رابطه با انسان کدامند؟
۲. فواید شناخت مصادیق جهان نامرئی در قرآن و آفرینش و تأثیر آنها در جهان مرئی و زندگی انسان‌ها چیست؟
۳. وجوه اشتراک و افتراق مصادیق جهان نامرئی در قرآن و آفرینش کدامند؟

شناسایی کلی مصادیق

با توجه به تنوع ماهوی مصادیق جهان نامرئی به طور کلی می‌توان آنها را حداقل در شش دسته شناسایی کرد:

- الف) واقعیت‌های کائنات مانند: عنصر زمان، اصل حیات و ممات، بقاء و فناء، رشد و استحاله؛
- ب) پدیده‌ها و موجوداتی که قابلیت رؤیت را دارند ولی دیدن آنها برای همه افراد بشر ممکن نیست، مانند: فرشتگان، جنیان، طی الارض انسان و اجسام؛
- ج) واقعیت‌هایی که خودشان قابل رؤیت نیستند اما آثار منتج از وجود آنها را می‌توان مشاهده نمود، مانند: نور؛

رنگ، نیروی جاذبه، وزن، گردش زمین و سیارات، سرما و گرما، طعم و بو؛

د) پدیده‌هایی که به ظاهر دیده می‌شوند اما واقعیت خارجی ندارند، مانند: خواب، رؤیا، سراب؛ (ه) موجوداتی که غیرقابل مرئی بودن آنها ذاتی نیست، بلکه به علت غیرقابل دسترس بودن دیده نمی‌شوند، مانند: اوج آسمان‌ها، اعماق دریاها و زمین؛ (و) فضائل و ردائل مرتبط با درون انسان (خودشان قابل رؤیت با چشم سر نیستند اما آثار آنها را می‌توان در رفتار فردی و اجتماعی انسان‌ها مشاهده کرد) مانند: هدایت و ضلالت، عدالت و ظلم، عقلانیت و جهالت، حکمت و غفلت، طهارت و نجاست جسمی و روحی، صدق و کذب، رحمت و غضب، حبّ و بغض، فطرت و هواهای نفسانی، کبر و عجب و حسد، تواضع و خشوع.

فوائد شناخت مصادیق جهان نامرئی

فایده یکم: تقویت بینش توحیدی و توجه و تفکر در بخش مهمی از آفرینش که از نظر ظاهری نادیدنی هستند و به ظاهر وجود ندارند اما تدبیر و مدیریت کائنات بر عهده آنهاست.

فایده دوم: تقویت باور و استدلال آموزه‌های دینی که به موضوع فوق‌العاده مهم «غیب» وابسته‌اند. وقتی انسان، تأثیربخشی از جهان نامرئی را حس و باور می‌کند، بالتبع بخش دیگر آن از جمله عوالم برزخ، قیامت، دوزخ، جنت، حساب، و کتاب را هم باور می‌کند و می‌تواند در برابر پدیدآورندگان «آمپریزم» که اصالت را فقط به حس و تجربه می‌دهند و هرگونه معرفت غیر حسی را نفی می‌کنند، پاسخ‌گو باشد.

فایده سوم: تقویت اخلاق فردی و اجتماعی که در نتیجه «معادباوری» حاصل می‌شود و انسان و جامعه را به سعادت ابدی می‌رساند. اعتقاد به غیب و معاد و نظارت دائمی از جهانی برتر و بالاتر به اعمال انسان، تقوای مراقبه را در فرد و اجتماع تقویت می‌کند و در نتیجه، موجب تقویت اخلاق و رعایت حقوق هم‌نوعان می‌شود.

فایده چهارم: اثبات توافق بین «علم و قرآن» در همه اعصار و عرصه‌ها. جنبه علمی قرآن به‌عنوان معجزه جاوید، در اوج پیشرفت علمی بشر خود را برتر می‌نمایاند و این به یک معنا زنده بودن قرآن و دین اسلام را نشان می‌دهد و گویی این کتاب معجز نشان، در همین عصر معاصر نازل گشته و بالاتر از همه علوم و تکنولوژی‌ها، داد سخن داده است.

گرچه به خوبی می‌دانیم هدف غایی قرآن؛ هدایت است و ارائه نظریات علمی و تجربی و پرداختن به اسرار طبیعت هدف اصلی و غایی این کتاب بی‌بدیل نیست و تنها وجهی از وجوه اعجاز بی‌پایان این معجزه خالده است.

وجوه اشتراک مصادیق جهان نامرئی

در یک بررسی کلی، «وجوه اشتراک» مصادیق جهان نامرئی را می‌توان در موارد ذیل خلاصه نمود: سرعت بسیار زیاد، وسعت کاربری و تنوع زیاد، قدرت نفوذپذیری و عمق بی‌پایان، حجم‌ناپذیری و نامحدود بودن و دقت و صحت بالا و نامرئی بودن با چشم سر.

وجوه افتراق مصادیق جهان نامرئی

برخی از مصادیق جهان نامرئی به‌طور ماهوی و ذاتی نامرئی‌اند؛ یعنی قابلیت رؤیت با چشم سر را ندارند و برخی دیگر قابلیت رؤیت با چشم سر را دارند، اما، به علت عدم امکان دسترسی و ریزی‌بی‌اندازه یا مسافت و فاصله زیاد قابل‌رؤیت نیستند. مثال‌های نوع اول مانند: امواج، انرژی‌ها، اشعه‌ها که همیشه نامرئی‌اند و نوع دوم، مانند: اوج آسمان‌ها، اعماق زمین و دریاها، مولکول‌ها و سلول‌ها که موقتاً نامرئی‌اند، ولی در طول زمان و با ابزار لازم دیدنی می‌شوند.

ب) برخی از مصادیق به درون انسان‌ها مربوط می‌شود، مانند: روح، روان، جان، عقل، عاطفه و احساسات که در علوم انسانی قابل تعریف است و در روابط اجتماعی انسان قابل بحث است. برخی از مصادیق مربوط به جهان بیرون انسان است و در علوم طبیعی مثل فیزیک، شیمی و نجوم قابل تعریف است و در امور صنعتی، نظامی، ارتباطات، پزشکی و کشاورزی قابل بحث است.

ج) مصادیقی که به «درون» انسان‌ها مربوط است به آرامش و عدم‌آرامش انسان مربوط می‌شود و مصادیقی که به «بیرون» انسان‌ها مربوط است به آسایش و عدم‌آسایش انسان مربوط می‌شود؛ یعنی وجه افتراق آنها بین مفهوم آرامش و آسایش است.

د) مصادیقی که برای همه موجودات جهان به‌عنوان یک واقعیت، در کائنات جاری و ساری است، مانند: عنصر زمان، حیات و ممات، بقاء و فناء، اما مصادیقی هم هستند که با تلاش علمی و پژوهشی انسان‌ها جریان و سریان می‌یابند. مانند: اشعه‌ها، امواج، هسته اتم، کشفیات انسان در زمین و آسمان ...

ه) برخی از مصادیق در جهان بینی و اندیشه و باور انسان‌ها مؤثرند و برخی در زندگی روزمره عادی و مادی بشر تأثیرگذارند و حداکثر می‌توانند به‌عنوان وسیله و ابزار در خدمت مصادیق نوع اول باشند. مثال‌هایی از نوع اول: کلیت علم، عقل، بصیرت، حکمت و نوع دوم: امواج ماهواره‌ها، اینترنت و فضای مجازی هستند.

و) برخی از مصادیق، با ابزارهای علمی، عقلی، حسی، تجربی و آزمایشی قابل شناخت هستند و برخی دیگر به‌وسیله کشف و شهود، وحی و الهام از طریق ایمان، تقوا، فطرت و قلب انسان قابل معرفت و شناخت هستند.

ز) با توجه به نوع و ماهیت مصادیق، راه بهره‌برداری از آنها متفاوت است. برای مصادیق بندهای (الف)، (ب)، باید به علوم مربوط به خدشناسی، ماوراءالطبیعه، فلسفه و عرفان مراجعه نمود و برای مصادیق بندهای (و، د)، باید به علوم مربوط به انسان‌شناسی، اخلاق، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی مراجعه کرد و برای مصادیق بندهای (ه، ج) باید به علوم مربوط به کیهان‌شناسی و شاخه‌های گوناگون علم فیزیک، شیمی، هیات، نجوم و زمین‌شناسی مراجعه شود و در پایان نتایج لازم را از تطبیق آنها استنتاج نمود.

سوابق تحقیق و جنبه جدید بودن آن

بر پایه بررسی‌های انجام شده مشخص گردید درخصوص تک‌تک برخی از پدیده‌های نامرئی، کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقاله‌هایی نوشته شده یا در متن برخی از تفاسیر قرآن کریم به آنها اشاره‌ای گردیده است که همه آنها به‌صورت کتابخانه‌ای یا اینترنتی قابل دسترسی است، اما، کتاب یا پایان‌نامه‌ای که به کلیت این موضوع با شرح جزئیات و ارتباط بین آنها پرداخته باشد و مصادیق جهان نامرئی را با نگاه این مقاله به موضوع، بررسی کرده باشد، یافت نشد. شاید بتوان ادعا کرد، این تحقیق برای اولین بار به این شکل و محتوا ارائه می‌گردد، از این رو لذا جنبه جدید بودن و نوآوری لحاظ گردیده است.

در تفسیر آیات ۳۷ و ۳۸ سوره حاقه نظرات چند مفسر به اختصار در چارچوب موضوع مقاله شرح داده می‌شود: «فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ»، «وَمَا لَا تُبْصِرُونَ».

۱. دیدگاه علامه طباطبایی

قسم به آنچه می‌بینید و آنچه نمی‌بینید، سوگند به مجموع خلائق است. به عبارت دیگر سوگند به غیب و شهادت و در حقیقت به مجموع خلائق سوگند خورده، اما سوگند شامل ذات متعالیه خدای تعالی نمی‌شود؛ زیرا از ادب قرآن کریم به دور است که خدای تعالی و خلائق را در یک صف قرار دهد و هر دو را به یک نحو و در عرض واحد تعظیم کند. بعضی گفته‌اند: منظور از جمله اول خلائق و جمله دوم خالق است، اما سیاق با این تفسیر سازگاری ندارد. بعضی دیگر گفته‌اند: مراد از اولی نعمت‌های ظاهری و از دومی نعمت‌های باطنی است. بعضی دیگر گفته‌اند: مراد از اولی جن و انس و از دومی ملائکه و یا مراد از اولی اجسام و از دومی ارواح است و یا مراد از اولی دنیا و از دومی آخرت و یا از اولی آثار دیدنی قدرت خداوند و از دومی آثار نادیدنی قدرت او و اسرار خلقت است. وجه نادرستی این اقوال این است که لفظ آیه از همه اینها عمومی‌تر است. (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۱۱۵ / ۲۰)

۲. دیدگاه ملافتح‌الله کاشانی

«لا» مزیده برای تأکید قسم است. البته که سوگند می‌خورم به آنچه می‌بینید از مشهودات و به آنچه

نمی‌بینید از مغیبات. این اقسام است به جمیع اشیاء؛ زیرا هیچ چیز از موجودات از این دو قسم بیرون نیست: «فکائه قال لا اقسام بالخالق و جمیع المخلوقات». گویند مراد، اجسام و ارواح، انس و جن، کعبه و بیت المعمور، بر و بحر، تبلیغ محمد ﷺ و نزول جبرئیل ﷺ آثار نبوت و انوار ولایت، نعم ظاهره و باطنه است. (کاشانی، ۱۳۸۸: ۴۰۳ / ۹)

۳. بانو دیدگاه امین اصفهانی

صاحب تفسیر *مخزن العرفان* با بیان احتمالات مختلف در معانی آیات مذکور می‌نویسد:

مقصود از آنچه را می‌بینید و آنچه را نمی‌بینید، جمله کائنات است و تمام موجودات؛ زیرا که قرینه‌ای بر تقیید نیست، پس بایستی حمل بر عموم نمود. (امین اصفهانی، ۱۳۵۰: ۸۳ / ۳)

۴. دیدگاه آیت‌الله مکارم شیرازی

همه آنچه در افق دید قرار می‌گیرد و قرار نمی‌گیرد، در این سوگند داخل است، اما شمول آن نسبت به خداوند بعید به نظر می‌رسد، چراکه قرار دادن خالق در کنار خلق مناسب نیست، به‌خصوص با تعبیر «ما» که معمولاً برای غیرعاقل می‌آید. در ضمن از این تعبیر به خوبی استفاده می‌شود که آنچه را انسان با چشم نمی‌بیند، بسیار است و علم و دانش امروز این حقیقت را ثابت کرده است که محسوسات دایره محدودی از موجودات را شامل می‌شود. ستارگانی که در مجموع در نیم کره زمین با چشم دیده می‌شوند، طبق محاسبه دانشمندان، در حدود ۵ هزار ستاره است، در حالی که ستارگانی که با چشم دیده نمی‌شوند، از میلیاردها تجاوز می‌کنند. در یک قطره آب، هزاران هزار حیوانات کوچک است که با چشم دیده نمی‌شوند.

رنگ‌هایی را که می‌توانیم ببینیم هفت رنگ معروف است اما امروز، مسلّم شده که رنگ‌های بی‌شمار دیگری مانند: ماوراء بنفش و مادون قرمز وجود دارد که چشم ما قدرت مشاهده آنها را ندارد. عالم ارواح، عالمی است که با دلایل عقلی و حتی تجربی، اثبات شده، بسیار گسترده‌تر از عالم جسم ماست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸: ۴۷۵ / ۲۴)

چیستی انسان

بحث را از چیستی «انسان» شروع می‌کنیم همو که اشرف و احسن^۱ مخلوقات^۲ و اعجوبه جهان هستی و

۱. فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ. (مومنون / ۱۴)

۲. لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ. (تین / ۴)

صاحب تاج کرّمن^۱ است. خلیفه حضرت خالق^۲ و بهانه پربرهای آفرینش^۳ است. این موجود چند بعدی در دو ساحت ملک و ملکوت خیمه می‌زند. از یک سو با حیوان و نبات هم‌نشین می‌شود و گاهی پایین‌تر می‌نشیند^۴ و از سوی دیگر با بندگی خالص^۵ پروردگارش ماوراء فرشته به معراج^۶ می‌رود به گونه‌ای که می‌توان گفت انسان؛ میان خاک و خداست، جن و ملک مسجود او می‌شوند.^۷ آدمی، به روی زمین که از مظاهر جهان مرئی و محسوس است، به دنیا می‌آید، زندگی می‌کند، رشد مادی و معنوی می‌کند و می‌میرد و در این مسیر از مواهب مرئی و نامرئی جهان؛ اعم از آسمان و زمین بهره می‌برد. بسیاری از این مواهب در درون این ابرکامپیوتر خلقت و بسیاری در بیرون از جسم اوست. انسان، اجمال همه عالم است، او عالمی کبیر در جرمی صغیر است.^۸ انسان به مثابه میدان انرژی‌هاست؛ چون خدای خالق و قادر از روح خود در او دمیده است.^۹ از این جهت قدرت‌های نامحدودی در درون خود دارد. تمامی قدرت‌های نامحدود انسان که از روح او سرچشمه می‌گیرد، از مصادیق جهان نامرئی هستند، به طوری که تمام امکانات مرئی او را تحت مدیریت خود گرفته است؛ به گونه‌ای که نرم افزار تمام تصمیمات و افعال انسان، جزئی از جهان نامرئی است.

در یک جمله می‌توان گفت؛ منشأ قدرت همه جانبه آدمیان در جهان نامرئی است و جهان مرئی به مثابه یک ابزار در خدمت اوست، چراکه اصل «حیات» و «روح» که دو کلید واژه اصلی در کائنات هستند، از مصادیق جهان نامرئی‌اند.

۱. ویژگی‌های انسان

استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب *انسان در قرآن*، ویژگی‌های برجسته انسان را در چند محور اصلی مطرح می‌کند و همه این محورها مصادیقی از جهان نامرئی و از جنس سیرت انسانی می‌باشند که قابل

۱. وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً. (بقره / ۳۰).

۲. وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً. (بقره / ۳۰).

۳. وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ. (جاثیه / ۱۳)

۴. ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ. (تین / ۵)؛ أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ. (اعراف / ۱۷۹)

۵. وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. (ذاریات / ۵۶)

۶. سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا. (اسراء / ۱)

۷. ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ. (اعراف / ۱۱)؛ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ. (حجر / ۳۰)

۸. اتزعم انك جرم صغیر و فيك انطوي العالم الاكبر. (منسوب به امام علی علیه السلام)

۹. وَتَفَخَّتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي. (حجر / ۳۹)

مشاهده با چشم سر نیستند و فقط آثار آنها را در رفتار انسان‌ها می‌توان مشاهده کرد. محورهای مورد نظر استاد مطهری عبارتند از:

۱. تفاوت عمده و اساسی انسان با دیگر جانداران که ملاک انسانیت اوست و منشأ چیزی به نام تمدن و فرهنگ انسانی گردیده است از دو ناحیه است: بینش‌ها و گرایش‌ها.
۲. انسان خلیفه خدا در زمین است. (بقره / ۳۰؛ انعام / ۱۶۵)
۳. ظرفیت علمی انسان که بزرگترین ظرفیت‌هایی است که یک مخلوق ممکن است داشته باشد. (بقره / ۳۱، ۳۲ و ۳۳)
۴. انسان، فطرتی خدا آشنا دارد و در عمق جان خویش، به خدای خویش آگاهی دارد. (اعراف / ۱۷۲، روم / ۴۳)
۵. انسان، ترکیبی است از طبیعت و ماوراء طبیعت، از ماده و معنی، از جسم و جان. (سجده / ۷، ۸، ۹)
۶. انسان، موجودی انتخاب شده و برگزیده است و آفرینش او حساب شده است. (طه / ۱۲۱)
۷. انسان، شخصیتی مستقل و آزاد دارد، امانتدار خداست، رسالت و مسئولیت دارد، از او خواسته شده است با کار و ابتکار خود زمین را آباد سازد و با انتخاب خود یکی از دو راه سعادت و شقاوت را اختیار کند. (احزاب / ۷۲؛ دهر / ۳)
۸. انسان از یک کرامت و شرافت ذاتی برخوردار است (اسراء / ۷۰)
۹. انسان از وجدانی اخلاقی برخوردار است و به حکم الهامی فطری، زشت و زیبا را درک می‌کند. (شمس / ۸ و ۹)
۱۰. انسان جز با یاد خدا با چیز دیگر آرام نمی‌گیرد، خواسته او بی‌نهایت است. (رعد / ۲۸)
۱۱. نعمت‌های زمین برای انسان آفریده شده است. (بقره / ۲۹؛ جاثیه / ۱۳)
۱۲. خداوند انسان را برای پرستش خودش آفرید. (ذاریات / ۵۶)
۱۳. انسان تنها برای مسائل مادی کار نمی‌کند او برای هدف‌ها آرمان‌هایی بس عالی می‌جنبد و می‌جوشد، او از حرکت و تلاش خود جز رضای آفریننده، مطلوبی دیگر نداشته است. (فجر / ۲۸)
۱۴. انسان موجودی چند بعدی است و جاذبه‌های معنوی او را به سوی خود می‌کشاند. اصول این جاذبه‌ها عبارتند از: علم و دانایی، خیر اخلاقی، جمال و زیبایی، تقدیس و پرستش.
۱۵. انسان دارای توانایی‌های گوناگون است که از راه عقل و اراده کسب می‌کند.
۱۶. انسان می‌تواند خود را بشناسد، استعدادهای خود را پرورش دهد، جسم و روح خود را پرورش دهد، آینده خودش را بسازد.

۱۷. با وجود میدان آزادی و اراده‌ای که انسان دارد، محدودیت‌هایی مانند وراثت، محیط طبیعی و جغرافیایی، محیط اجتماعی، تاریخ و عوامل زمانی و از طرفی قضا و قدر الهی و تکلیفی که قوانین برای او ایجاد می‌کند، نیز دارد.

۱۸. انسان هم خود آگاه است و هم جهان آگاه که این خود آگاهی می‌تواند فطری، فلسفی، جهانی، ملی، طبقاتی، انسانی، عرفانی و پیامبرانه باشد. توجه و تعمق در همه محورهای هجده‌گانه فوق، ما را به این مطلب می‌رساند که نقش مصادیق نامرئی در زندگی انسان یک نقش بی‌بدیل و اساسی و سرنوشت‌ساز است که با فلسفه حیات انسان درهم آمیخته است و قابل انکار نیست.

۲. مراحل وجودی انسان

آیت‌الله جوادی آملی در کتاب *انسان از آغاز تا انجام* درباره انسان چنین می‌نویسد:

حیات انسان و به سخن دیگر، انسانیت انسان و اصالت وجودش به روح او وابسته است نه جسم وی؛ زیرا از نظر بدنی بسیاری از مخلوقات با انسان مشترک و حتی در مرتبه بدن از او زیباتر هستند ولی از شرافت و کرامت وجودی انسان بی‌بهره‌اند. مراتب وجودی انسان در چهار مرتبه ذکر می‌شود:

مرحله یکم؛ وجود مادی انسان یا همان زندگی گیاهی، تغذیه، رشد و تولید؛
مرحله دوم؛ وجود مثالی یا همان وجودی است که حیوانات هم از آن برخوردارند و گرفتار شهوت و غضب «يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ»، (فرقان / ۷)
مرحله سوم؛ وجود عقلی یا مرتبه‌ای که انسان صاحب ادراک و رأی است و می‌تواند علی‌رغم دستورات شهوت و غضب حیوانی، تصمیمی بگیرد. این همان وجودی است که انسان‌ها آن را فراموش می‌کنند. «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (حشر / ۱۹)
وجود عقلی، عطیه‌ای است که خدا به انسان عطا کرده تا با آن هم معاش خود را اداره کند و هم راه خود را بیابد و معارف الهی را دریافت کند؛
مرحله چهارم؛ وجود الهی است، مرتبه‌ای بالاتر از همه مراتب که همان وجود ناشناخته انسان است. روح الهی که در انسان خاکی دمیده شد و به او ظرفیت ملکوتی داد، همان دنیای عظیم و ناشناخته انسان است و وجود اصیل انسان نیز همین است.

دقت و تعمق در مراحل وجودی چهارگانه فوق که انسان را به‌طور کامل از بدو تا ختم حیاتش معنا می‌کند، ما را به این نتیجه می‌رساند که در همه این مراحل، جهان نامرئی و پدیده‌های موجود در آن

نقش اساسی و حیاتی دارد و اگر پدیده‌های جهان نامرئی را از آنها حذف کنیم در واقع آن مرحله از وجود انسان را منکر شده‌ایم.

شناسایی مصادیق جهان نامرئی مرتبط با انسان در قرآن کریم

به‌طور کلی مصادیق جهان نامرئی که با «انسان» مرتبط است و در قرآن کریم آمده را می‌توان در ۹ دسته تنظیم و شناسایی کرد:

۱. واقعیت‌هایی که در همه کائنات عموماً و برای انسان خصوصاً وجود دارند. همه این واقعیت‌ها نامرئی هستند ولی آثار منتجّه از وجود آنها قابل ادراک و احساس است و آن‌گونه بر هستی حاکم است که غیرقابل انکار می‌باشد مانند: حیات، رشد، ممات، روح، نفس، فهم، شعور، قلب، عقل، فکر، فطرت، باطن، زمان، اراده، خُلق و بیش از ۷۰ واژه اصلی برای این «واقعیت‌های کائنات» در ارتباط با انسان در قرآن آمده است.

۲. ارزش‌ها و ضدّ ارزش‌های کلی - دوگانه‌های مرتبط با انسان - که نامرئی هستند ولی آثار عملی آنها در اخلاق فردی و اجتماعی ملموس است، مانند: هدایت و ضلالت، خیر و شر، صدق و کذب، محبت و عداوت، عدالت و ظلم، علم و جهالت، قوّت و ضعف، عزّت و ذلّت، سعادت و شقاوت و در حدود ۵۰ واژه اصلی برای این دوگانه‌های مرتبط با انسان، در قرآن یافت می‌شود.

۳. مصادیقی از جهان نامرئی که به حالات درونی انسان‌ها و احساسات او مربوط می‌شود و کانون آنها می‌تواند قلب، مغز، نفس یا روح انسان باشد، مانند: صلح، تزکیه، توبه، لذّت، اطمینان، سرور، حزن، یأس، حسرت، حیرت، تحریض، لوم، حیاء، تسلیم، رضا، اخلاص، توکل، صبر، حلم، استقامت، شرح صدر، تعفّف، لین، رجا، خشوع و خضوع، تخیل، زعم، تعجیل، امل، اهواء، تمنی، میل، کتمان، خفیه و قریب به ۸۵ کلمه اصلی در قرآن وجود دارد که بر مصادیق جهان نامرئی «حالات درونی انسان» صدق می‌کند.

اعمالی که انسان می‌تواند با انجام یا عدم انجام آنها در سبک زندگی و سرنوشت حیات دنیوی و اخروی خویش تأثیر بگذارد. این افعال از جنس مفاهیم هستند و طبعاً قابل رؤیت نیستند ولی آثار آنها محسوس و ملموس است و غیرقابل انکار مانند: عبودیت، احسان، امانت‌داری، وفاداری، شکرگزاری، ترحم، دعاء، ذکر، اقتصاد، تعهد، حق‌خواهی، احتجاج، محاسبه و بیش از ۲۰ کلمه اصلی برای این دسته که شامل «اعمال سرنوشت‌ساز انسان» است، در قرآن وجود دارد.

۵. مصادیقی که از نوع احساس و حواس هستند. این مصادیق، نامرئی‌اند ولی آثار آنها از درون انسان برای خودش قابل درک و احساس است و می‌تواند برای دیگران هم قابل درک باشد مانند: احساس،

ادراک، حواس معروف به حواس پنج‌گانه؛ (باصره، سامعه، لامسه، ذائقه و شامه)، تکلم، آلم، مرض، جوع، ظمأ، و قریب به ۴۵ واژه اصلی برای «حواس و احساسات انسان» در قرآن کریم مشاهده می‌شود.

۶. فضائلی که برای انسان امهات فضائل هستند و سایر فضائل ذیل آنها تعریف می‌شوند، مانند: دین، ایمان، یقین، تقوا، طهارت، کرامت، رحم، فضل، عفو، فصیح، نصیح، وجاهت و در حدود ۲۳ واژه اصلی در خصوص «امهات فضائل انسان» در قرآن مجید دیده می‌شود.

۷. ردائلی که انسان باید از آنها دوری کند و قابل افزایش و کاهش در وجود انسان و زندگی اجتماعی اوست، البته می‌تواند بعضاً ریشه ذاتی در نهاد انسان هم داشته باشند، مانند: کفر، شرک، نفاق، طغیان، عصیان، علو، غفلت، فسق، فجور، اثم، منکر، لغو، لهو، لعب، قساوت، خیانت، نحوست، نجاست، خیانت، خدعه، حرمت، لعنت، منت، ریا، تکلف، ظن، نجوی، لوم، اسراف، فقر، ضر، غضب، هلع، بسر، تفاخر، تکاثر، خلف وعده، غیبت، تجسس، کبر، بخل، حرص، طمع، حسد، ادهان و بیش از ۹۰ واژه اصلی در خصوص «ردائلی اعتقادی و اخلاقی انسان» در قرآن کریم آمده است.

۸. مصادیقی از جهان نامرئی که از پدیده‌های روانی انسان محسوب می‌شود؛ آنها دیده نمی‌شوند ولی آثار وجودی‌شان در رفتار انسان‌ها هویدا است، مانند: شک، انتظار، هوی، جنون، خوف، نوم، رؤیا، سر، سکر، غم، نسیان، وسوسه و این دسته شامل حدود ۴۵ واژه اصلی در قرآن کریم است که بر «پدیده‌های روحی، روانی انسان» دلالت می‌کند.

۹. مصادیقی از جهان نامرئی که از حقائق ماورایی هستند و به خاطر ماورائی بودن قابل لمس و شهود نیستند ولی، یا تعبداً واقعیت آنها را پذیرفته‌ایم یا شواهد و قرائنی بر وجود آنها داریم که قابل انکار نیستند، مانند: سنت، قدر، قضا، قبولی اعمال، حیوط، شفاء، شفاعت، رزق، برکت، حلیت، فلاح، فیض، درجه، نعمت، نطفه، ارحام، الهام، وحی، ملک، ملکوت، جن، شیطان، جهنم، عذاب، زمهریر، جزاء، زینت، جنت، آخرت، غیب و

قریب به ۴۰ واژه اصلی در قرآن کریم مشاهده می‌شود که بر «حقائق ماورائی» در باره حیات دنیوی و اخروی انسان دلالت می‌کند و همگی از نوع نامرئیات محض هستند و به هیچ‌وجه امکان حس و معرفت آنها از طریق حواس مادی و عادی وجود ندارد و راه دریافت آنها از طریق وحی یا کشف و شهود و یا استدلال عقلی میسر است.

گروه‌بندی مصادیق جهان نامرئی مرتبط با انسان

برای فهم بهتر و تبیین منسجم‌تر مصادیق، می‌توان دسته‌های نه‌گانه را به گروه‌های کوچکتری که وجه

اشتراک و تقارب و تجانس بیشتری با یکدیگر دارند، تقسیم نمود تا مباحث به صورت عالمانه و کاربردی‌تر به علاقه‌مندان تقدیم گردد. برای مثال دسته‌بندی‌های ذیل پیشنهاد می‌شود:

دسته یکم: واقعیت‌های کائنات

گروه یکم: عوامل و مراتب زندگی انسان، شامل مصادیق: روح، نفس، حیات، زمان، رشد و مامت.
گروه دوم: ابزارهای گزینشی و گرایشی انسان، شامل مصادیق: عقل، فکر، قلب و اراده.
گروه سوم: نهادهای آفرینشی در انسان، شامل مصادیق: فطرت، باطن، خُلق و شاکله.

دسته دوم: ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها، دوگانه‌های مرتبط با انسان

گروه یکم: مفاهیم کلی و جامع سرنوشت‌ساز حیات انسان، شامل مصادیق مثبت: هدایت، صداقت، سعادت، خیر، عزت و مصادیق منفی ضلالت، کذب، شقاوت، شر و ذلت.
گروه دوم: جلوه‌های عملی ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها، شامل مصادیق مثبت عدالت، محبت، علم، قوت و مصادیق ضد آنها؛ ظلم، عداوت، جهالت و ضعف.

دسته سوم: حالات درونی انسان

گروه یکم: عواطف، انفعالات و احساسات، شامل مصادیق: لذت، حظ و تمع با وجه مشترک «التذاذ»؛ سرور، فرح، مرح، بهجت، بشارت با وجه مشترک «شادی»؛ اطمینان، امنیت، سکینه و سبات با وجه مشترک «آرامش»؛ حزن، غم، اسف با وجه مشترک «غم»؛ یأس، قنوط، ابلاس، خاب با وجه مشترک «ناامیدی»؛ حسرت، ندامت با وجه مشترک «پشیمانی»؛ حیرت، تعجب، بهت با وجه مشترک «شگفتی»؛ حض، تحریض، تحریک، تعجیل با وجه مشترک «تحریک»؛ لوم و تثریب با وجه مشترک «سرزنش»؛

گروه دوم: خلیات حسنه، شامل مصادیق: صلح، سلم و تحیت با وجه مشترک «آشتی»؛ توبه، استغفار، استغاثه، انابه و اوب با وجه مشترک «بازگشت به سوی خدا»؛ اخلاص، تبتل، تزکیه، تسلیم، توکل و رضا با وجه مشترک «بندگی خالصانه». خشوع، خضوع، لین، تعفف و خبت با وجه مشترک «نرمش و فروتنی»؛ صبر، حلم، شرح و سعه صدر، کظم غیظ، حیاء و استقامت با وجه مشترک «بردباری».

گروه سوم: ذهنیات و منویات، شامل واژه‌های خیال: زعم، حسبان، شعر و اساطیر با وجه مشترک «تصور»؛ امل، هوی، تمنی، شهوات، میل و رغبت با وجه مشترک «خواهش»؛ کتمان، اسرار، خفیه، وعی و خبء با وجه مشترک «پنهان‌سازی».

دسته چهارم: اعمال سرفروخت ساز انسان

گروه یکم: رمز و رازهای بندگی با محوریت «عبودیت» شامل واژه‌های: تسبیح، تحمید، ذکر، شکر و دعا می‌باشند.

گروه دوم: اعمال شایسته اجتماعی شامل مصادیق: احسان، امانتداری، وفاداری، شکرگزاری، ترخم، میان‌رویی، تعهد و حق‌خواهی است.

گروه سوم: دلائل، حجّت‌ها و براهین شامل: حجّت، برهان، بینة، سلطان، محاسبه با وجه اشتراک «استدلال».

دسته پنجم: حواس و احساسات انسان

گروه یکم: حواس پنج‌گانه انسان که عبارتند از: باصره، سامعه، لامسه، ذائقه و شامه. ارتباط این حواس با روح و نفس و مغز انسان و فرایند آنها و چگونگی عملکرد این حواس از مهم‌ترین مصادیق جهان نامرئی هستند که از نظر زیست‌شناسی و فیزیولوژی، توجه ویژه‌ای را می‌طلبند.

گروه دوم: قوه ناطقه و دستگاه تکلم انسان که واژه‌های: قول، نطق، تکلم، بیان، لسان، حدیث، قرائت، تلاوت، صوت و لحن را در بر می‌گیرد و یکی از شگفت‌انگیزترین مصادیق پدیده‌های جهان نامرئی است.

گروه سوم: احساسات واکنشی غیرعاطفی شامل واژه‌های: مرض، الم، جوع، ضماً، مسغبه می‌باشد.

دسته ششم: امّهات فضائل انسان

گروه یکم: دینداری که شامل واژه‌های: دین، ملت، شریعت و منهج می‌باشد.

گروه دوم: باورمندی که شامل: واژه‌های اسلام، ایمان و یقین می‌باشد.

گروه سوم: پرهیزگاری که شامل واژه‌های: تقوا، طهارت، طیب، کرامت، وجاهت، فصیح و نصیح می‌باشد.

گروه چهارم: شامل واژه‌های: فضل، لطف، رأفت، عفو، عطاء، هبه، طول، صفح و فسح با محوریت «فضیلت» می‌باشد.

دسته هفتم: ردائل اعتقادی و اخلاقی انسان

گروه یکم: امّهات ردائل اعتقادی که شامل واژه‌های: کفر، جحد، الحاد، عناد، ارتداد، نفاق و شرک می‌باشد.

گروه دوم: ردائل اخلاقی با محوریت «گناه» که شامل واژه‌های: منکر، جناح، ذنب، سیئه، خطیئه،

جرم، وزر، ثقل، اثم، عدوان، فسق، فجور، حرمت، زلت، ادّ، رجز، رجس، زور، زیغ، نحوست، نجاست،

خباثت، طغیان، عصبان، علوّ، عتوّ، حمیت و استغناء می‌باشد و به گناهان عملی و بدنی، قلبی، فکری و روحی، عاطفی و احساساتی تقسیم می‌گردد.

دسته هشتم: پدیده‌های روحی و روانی انسان

گروه یکم: اضطراب و روان‌پریشی که شامل واژه‌های: شک، ریب، انتظار، تربص، ترقب، مهمل، مالاوه، جنون، مفتون، خوف، خشیت، فزع، حذر، وجل، اشفاق، روع، رعب، رهب، وجف، فرق، وسوسه، نزع و همزه می‌باشد.

گروه دوم: پرواز موقت روح با محوریت خواب و رؤیا که شامل واژه‌های: نوم، نغاس، سنه، حلم، هجج، رقد، حدیث، توفی، رؤیا و یقظ می‌باشد.

گروه سوم: بی‌هوشی، برون‌فکنی روح و فراموشی که شامل واژه‌های: سُکر، غمَر و نسیان می‌باشد.

گروه چهارم: مخفیات که شامل واژه‌های: کتمان، سرّ و خافیه می‌باشد.

دسته نهم: حقائق ماورائی و واقعیت‌های فراحسّی انسان

گروه یکم: واژه‌هایی که مربوط به جهان‌های قبل از این دنیا (یعنی عالم ذر و رحم) و عالم این دنیا است، مانند: ارحام، جنین، علقه و نطفه.

گروه دوم: واژه‌هایی که مربوط به عالم دنیا، برزخ و قیامت به صورت مشترک است، مانند: سنّت، قدر، تقدیر، قضا، قبولی اعمال، حبط اعمال، رزق، برکت، حلّیت، حرمت، نعمت و آلاء.

گروه سوم: واژه‌هایی که مربوط به عوالم بعد از این دنیا، یعنی عوالم برزخ و قیامت است، مانند: فلاح، فوز، فیض، درجه، برزخ، جهنّم، جحیم، سعیر، نار، عذاب، زمهریر، جزاء، جنّت، آخرت، قیامت و اسامی مختلف روز قیامت که در حدود هفتاد نام می‌باشد.

گروه چهارم: واژه‌هایی که مربوط به جهان‌های موازی فعلی است ولی خارج از این عالم دنیا و دور از دسترس ماست، مانند: شفاء، الهام، وحی، ملّک، جنّ، شیطان، ابلیس، ملکوت و غیب.

تمامی مصادیق دسته نهم به‌طور کامل به جهان نامرئی و غیب تعلّق دارند گرچه ممکن است برخی از آثار آنها را در جهان مرئی، احساس و ادراک نماییم. بدیهی است انسان‌های منصفی که مصادیق دسته‌های هشت‌گانه مذکور را بپذیرند بر حقیقت وجودی مصادیق دسته نهم نیز صحّه خواهند گذارد.

نتیجه

در این مقاله تلاش شد تا با تحقیق و تفحص دقیق و کامل در سراسر قرآن کریم و با استفاده از

فرهنگ‌های معتبر لغات قرآن و تفاسیر ممتاز، از جمله: *المیزان، منهج الصادقین، مخزن العرفان، تفسیر نمونه* و دیگر کتب معتبر معارفی «مصادیق جهان نامرئی» در قرآن کریم مرتبط با «انسان» را در نه دسته و ۲۸ گروه شناسایی، معرفی و تقسیم نموده که شامل حدود ۴۷۰ واژه اصلی است. این تحقیق ناظر بر ویژگی‌های انسان و مراحل وجودی او، واقعیت‌های آفرینش اولیه، ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها، حالات درونی انسان، اعمال سرنوشت‌ساز، حواس و احساسات، فضائل و ردائل اعتقادی و اخلاقی، پدیده‌های روانی و حقائق ماورائی است که حیات آدمی را در تمام ابعاد جسمی و روحی، فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی در بر می‌گیرد.

از مهم‌ترین یافته‌های این تحقیق، اثبات این حقائق است:

۱. «جهان مرئی» در برابر «جهان نامرئی» کماً و کیفاً جزئی بسیار کوچک و محدود و غیرقابل قیاس است.
 ۲. حیات «جهان مرئی» مرهون «جهان نامرئی» است.
 ۳. نقش «جهان نامرئی» اساسی و بنیادین است.
 ۴. هیچ پدیده و پدیداری در مورد انسان یافت نمی‌شود، مگر آنکه یا تماماً متعلق به جهان نامرئی است و یا نیمی از وجود آن، ریشه در جهان نامرئی دارد و قابل اِیصار نیست.
 ۵. اغلب مصادیق «جهان نامرئی»، مشمول گزاره «خیلی دور، خیلی نزدیک است» می‌باشند، چون «مفروض»، «خفاء» می‌آورد و دید را می‌پوشاند.
 ۶. آدمی را فقط در گفتار و رفتار نباید دید بلکه درون او و سر و سويدای باطنش، غوغا کرده‌ای است نامحدود و غیرقابل ادراک، مطابق فرمایش پیامبر اکرم ﷺ مردم همچون معادنند که برونی دارند و درونی و اصل، درون آنهاست که طلای گران‌بها و نقره سفیدفام است. «الناس معادن كعادن الذهب والفضة».
 ۷. بنابر آنچه گفته شد، هر انسان منصفی پس از پذیرش یافته‌های مذکور، حقایق غیبی را خواهد پذیرفت و از این رهگذر سازه تفکر توحیدی و معاد باوریش تقویت خواهد شد.
- جهت تکمیل این تحقیق سه راهکار به پژوهشگران تقدیم می‌گردد:
۱. مشابه همین تحقیق برای سایر موجودات جهان هستی اعم از حیوانات، نباتات و جمادات جداگانه صورت پذیرد.
 ۲. در پژوهش تکمیلی، به آیات قرآن کریم بسنده نگردد و از دریای حدیث نیز به مثابه «مجمع البحرين» استفاده شود.
 ۳. یافته‌های قرآنی و حدیثی در تمام ساحات انسان، حیوان، نبات و جماد با یافته‌های علمی، مقایسه و تطبیق گردد و حقایق ثقلین از این راه نیز بر جهانیان آشکار گردد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ۱۳۸۸ ش، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم، اسوه.
- امین اصفهانی، نصرت بیگم، ۱۳۵۰ ش، مخزن العرفان در تفسیر القرآن، اصفهان، محمدی.
- جزائری، سید نورالدین، ۱۳۹۱ ش، فروق اللغات، ترجمه اسماعیل شفق، قم، دار الکتب جزائری.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰ ش، انسان از آغاز تا انجام، قم، اسراء، چ ۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۸۵ ش، مفردات الفاظ القرآن، ترجمه مصطفی رحیمی‌نیا، تهران، سبحان، چ ۳.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۲ ش، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دار العلم.
- عبدالباقی، محمد فؤاد، ۱۳۶۴ ش، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قاهره، دار الکتب المصریة.
- کاشانی، فتح الله، ۱۳۸۸ ش، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، علمیة اسلامیة.
- محقق، مهدی، ۱۳۶۲ ش، لسان التنزیل، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۲.
- مطهری، مرتضی، بی تا، انسان در قرآن، تهران، صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۸ ش، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چ ۳۱.
- مهرین شوشتری، عباس، ۱۳۵۵ ش، فرهنگ لغات قرآن، تهران، دریا، چ ۳.
- مهیار، رضا، ۱۳۷۰ ش، فرهنگ ابجد، ترجمه المنجد الابدی دار المشرق بیروت، تهران، اسلامی.